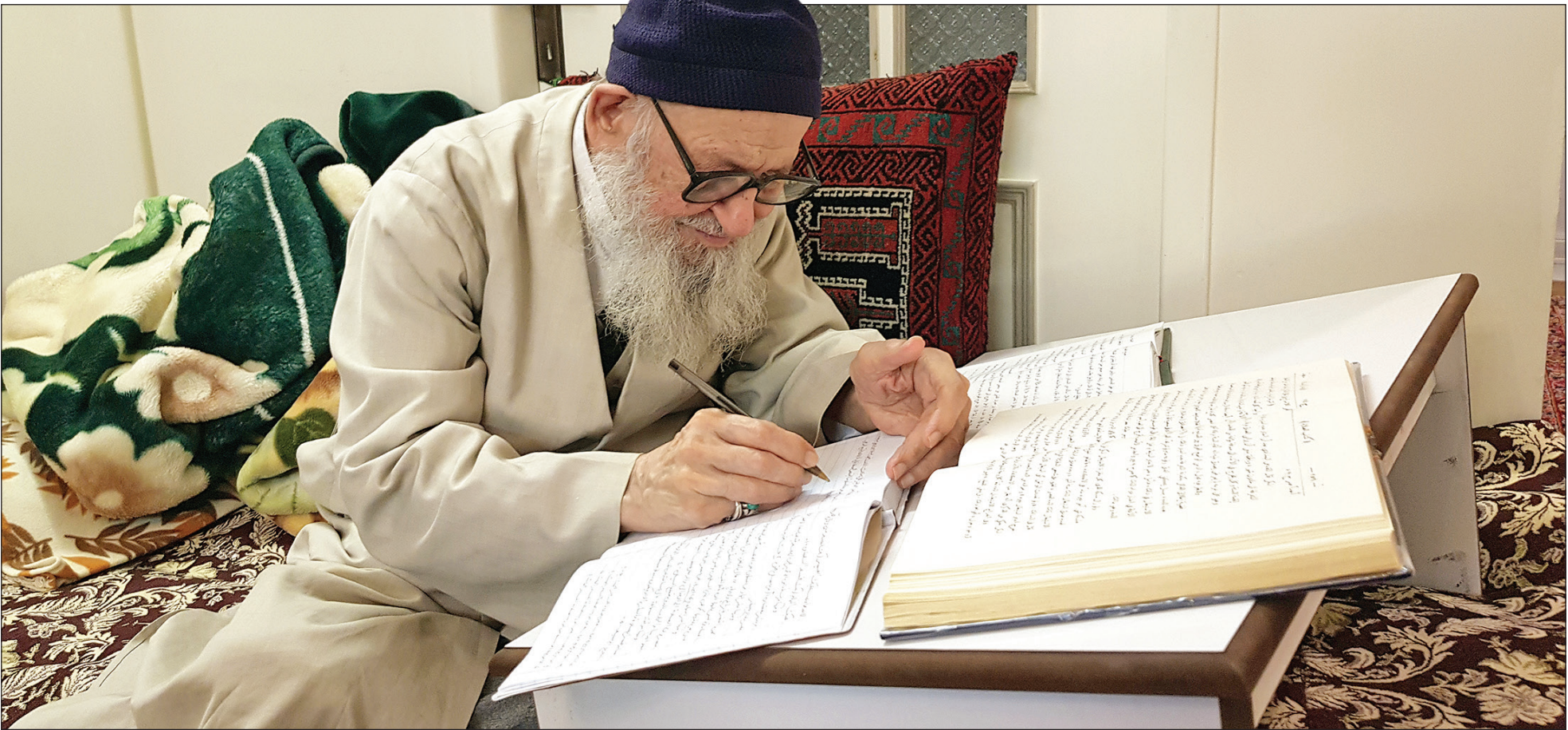




آیت‌الله العظمی سیدمحمدعلی علوی گرگانی در حال مطالعه در منزل شخصی

زندگی او در همه عرصه‌ها مستند به قرآن و روایات بود

«زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدعلی علوی گرگانی در قامت یک پدر» در گفت‌وگو با فرز ندش، سیدمهدی علوی گرگانی

و گاهی تا ۲۰ منبر طول می کشید. حاج آقا همراه با

یک روحانی دیگر این مراسم را انجام می دادند و پس از آن هم به ما می فرمودند: دوست ندارم این رسم را رها کنید و به من و برادرهایم تأکید می کردند که این رسم را ادامه بدهیم. اوایل اخوی بزرگ تر به آن روستا می رفتند و بعدها این کار به عهد من گذاشته شد. تا این دو سال آخر که کرونا آمد حاج آقا مراسم روز عاشورا و منبر آن را خودشان تشریف می آوردند و به ما هم همواره تأکید می کردند که مبدا محل اجدادی تان را رها کنید. بنده هم از سال ۷۰ به بعد همواره در محرم‌ها در روستای النگ بوده و در مراسم آنجا منبر رفتم‌ام.

یکی از ویژگی‌های ایشان اهتمام به نماز شب بود. منزل و نحوه تربیت و تحصیل فرزندانشان و همچنین به منش عبادی و اخلاقی ایشان نیز اشاراتی داشته باشید.

یکی از ویژگی‌های ایشان اهتمام به نماز شب بود. من در طول زندگی به یاد ندارم که حتی یک شب هم نماز شب ایشان ترک کرده باشد. حدود ۱۲ سال سن داشتم و قرار بود تا به اتفاق هم به مشهد برویم. راننده ماشین بسیار محتاط بود و آرام حرکت می کرد لذا به جای اینکه غروب به مشهد برسیم ساعت ۲-۳ نصفه شب رسیدیم. طوری که مجبور شدیم در بلواری بهمانیم تا صبح بشود و بتوانیم به هتل برویم. حاج آقا برای اینکه راننده خوابش نبرد در طول راه بیدار مانده و البته به شدت هم خسته شده بودند ولی حتی با آن خستگی هم نماز شب شان را ایستاده به جا آوردند و تا آخر هم که من در خدمتشان بودم نماز شب شان ترک نشد و نه فقط نماز شب که ۱۸ رکعت نمازی که امام حسن عسکری (ع) فرموده بودند و نمازهای نافله ظهر و عصر را هم ایستاده می خواندند. حاج آقا فقط در سال آخر عمرشان که یک مقدار پایشان درد می کرد نماز را نشسته می خواندند. علاوه بر این به دعای روز عرفه و دیگر ادعیه و مستحبات هم بسیار اهتمام داشتند و طبیعتاً این شیوه روی فرزندانشان هم تأثیر می گذاشت و ما به طور طبیعی اگر این شیوه را انجام نمی دادیم شرمند می شدیم. یکی دیگر از تقیدات ایشان اذان گفتن در صبح‌ها بود. ایشان نیم ساعت قبل از اذان صبح بیدار می شدند و هنگام نماز به ایوان یا حیاط منزل می رفتند و اذان می گفتند و چه در گرگان و چه در قم که بودیم به این

کار اهتمام می ورزیدند.

یکی دیگر از ویژگی‌های حاج آقا نظم و ترتیب در برنامه‌های زندگی بود. ایشان نیم تا یک ساعت مانده به اذان صبح بیدار می شدند و نماز شب شان را می خواندند؛ مثلاً حاج آقا دعای صباح امیرالمؤمنین (ع) را از حفظ بودند. هر شب موقع خواب سوره یاسین، زیارت عاشورا و دعای توسل را می خواندند. بعد از نماز صبح مقداری استراحت می کردند بعد قری مطالعه داشتند و سپس به دفتر می رفتند تا ظهر را که برای نماز سه منزل می آمدند. وقتی از ایشان می پرسیدیم: آیا نمی خواهید نماز ظهر و عصر را در دفتر بخوانید؟ می فرمودند: چون می خواهم تمام نوافل را بخوانم مردم معطل می شوند. نماز ظهر و عصر را به جماعت و با اعضای خانواده در منزل می خواندند.

بعد به اتاقشان می رفتند و حدود نیم ساعت استراحت می کردند و تا موقع درس شان مطالعه می فرمودند. بعد از درس در دفتر شان تشریف داشتند و بعد از نماز مغرب و عشاء نیم ساعتی در دفتر می نشستند و بعد به منزل می آمدند. نیم ساعت، ۴۰ دقیقه‌ای از جمع خانواده می نشستند و بعد از همه ما اجازه می گرفتند و برای مطالعه می رفتند. ۲-۳ ساعتی مشغول مطالعه می شدند و والده ایشان را برای شام صدا می زدند و بعد هم که می خواپیدند.

جالب اینجاست که بسیاری از برنامه‌ها و گفته‌های مرحوم والد به استناد روایات بود. در این مورد خاطره‌ای را نقل می کنم. انجام کارهای تعمیراتی منزل به عهده من بود و همیشه برای انجام این کارها کارگر می آوردم. یکبار بنده خدایی را برای کاری آوردیم و در کنار آن کار، کار دیگری را هم انجام داد. برای کار اصلی‌ای که انجام داده بود مبلغ مشخص شده بود ولی درباره کار اضافی صحبتی در مورد پول نکرده بودیم. کار که تمام شد مبلغ را گفت و من دیدم که از عرف بازار خیلی بالاتر است. آمدم و به ابوی گفتم که این بنده خدا می گوید که دستمزدش این قدر می شود در حالی که من می دانم از عرف بازار خیلی بالاتر است. حاج آقا گفتند: «علی بن موسی الرضا(ع) می فرمایند: در هر کاری حتماً مقاطعه داشته باشید. اگر با او طی کرده‌ای همان را بده ولی اگر طی نکرده‌ای همان مبلغی را که می گویم



حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمدعلی علوی گرگانی در کنار پسر

پس از تذکرات ایشان به روسای یکی از بانک‌ها، مسئول روابط عمومی شان به ما زنگ زد که این صحبت‌ها را روی سایت نگذارید چون به ضرر ما بانکی‌ها تمام می شود! حاج آقا فرمودند: من آنچه را که حق بوده گفته‌ام و باید در سایت گذاشته شود تا مردم اطلاع داشته باشند که ما این حرف‌ها را به مسئولان می زنیم!

به او بده». هر چه من اصرار کردم که بگذارید مبلغ عرف بازار را به او بدهم فرمودند: دستور آقا علی بن موسی الرضا(ع) است. همین کار را بکن... در کارهای دیگر هم همینطور بودند. مثلاً می فرمودند: در روایات آمده است که چندان خوب نیست که انسان تنها باشد و لذا ما سعی می کردیم همیشه یک نفر مان همراه حاج آقا باشیم. به هر حال اغلب کارهایشان به استناد روایات بود.

نکته جالب دیگر این بود که حاج آقا تمام کارهایشان را خودشان انجام می دادند؛ مثلاً موهای سرشان را غیر از این یکی، دو سال آخر که برادر کوچکمان آقا محسن برایشان کوتاه می کرد خودشان می زدند. خودشان شاربشان را کوتاه می کردند و می فرمودند: روایت داریم که اگر در موقع غذا خوردن شارب آلوده بشود کراهت دارد. لذا سعی می کردند کارهایی را هم که کراهت داشت انجام ندهند. حاج آقا هر چهارشنبه بعد از درس به زیارت حضرت معصومه(س) می رفتند. همیشه و در این روز قبل از درس یکریع، نیم ساعت درس اخلاقی می گفتند و سپس به حرم می رفتند. یک هفته در میان هم برای زیارت اهل قبور به شیخان می رفتند چون والده مکره و پدر و مادر خاتم‌شان در آنجا دفن شده بودند.

زیارت‌هایشان از مشهود به چه شکل بود؟

ما در طول سال حتماً یکبار به پاپوس آقا امام‌رضاع(ع) مشرف می شدیم. یادم نمی آید که مرحوم والد سالی یکبار به مشهد نرفته باشند. می فرمودند: در روایت داریم که در سفر به خانواده سخت نگیرد و لذا در سفر خیلی به ما خوش می گذشت. ابوی سعی می کردند که در طول سال پول کافی کنار بگذارند که در سفر به ما سخت نگذرد. معمولاً هم قصد ۱۲ روز می کردند و در ایامی سفر می رفتیم که به درس شان در حوزه لطمه‌ای نخورد. ایشان در این سفرها دفاتر مطالعه‌شان را به همراه می آوردند و در آنجا هم مطالعات خودشان را انجام می دادند. هر یک یا ۲ ماه یکبار هم به اتفاق به جمرکان می رفتیم.

تواضع آیت‌الله علوی گرگانی در رفتار

و تعامل با مردم پس بارز و مشهود بود و درباره آن سخن‌ها می رود. در این باره چه خاطراتی دارید؟ حاج آقا برای مردم بسیار احترام و ارزش قائل بودند و همواره به ما تأکید می کردند که مردم را با احترام و مصادیق آن هم این بود که همیشه خودشان برای تبلیغ می رفتند و ما ۴برادر را هم تشویق می کردند که برای تبلیغ برویم. وقتی که برای تبلیغ می رفتیم می فرمودند: مبدا یک وقت خدای نکرده به ذهنتان برسد که آن کشوروزی را که پای منبرتان می آید سواد ندارد و من که منبر رفتم‌ام سواد دارم. به هیچ وجه این فکر را نکنید... به ما تأکید می کردند: در روز قیامت که یوم‌الحسرت است چه بسا شما یی که حدیث را مطالعه کرده و منبر رفته و آن را برای مردم خوانده‌اید به بهشت راه نیابید اما کسی که پای منبر شما بوده به بهشت برود. چون او شنید و رفت و به آن عمل کردی اما تو خواندی و گفתי و به آن عمل نکردی و داری حسرت می خوری. مبدا چنین شرایطی برایت پیش بیاید که حس برتری نسبت به مردم داشته باشی. می فرمودند: خودتان را در رفد مردم و حتی پایین تر از آنها بدانید و واقعاً هم خودشان چنین تواضعی داشتند. خاطرم هست که من منزلی را تهیه کرده و بابنش بدهکار شده بودم و صاحبخانه به من اجازه داد که در مدتی طولانی بدهکاری‌ام را بپردازم. من یکبار خدمت مردم ابوی آمدم و عرض کردم: می خواهم برای زیارت به مشهد بروم. ایشان پرسیدند: پول فلانی را داده‌ای؟ گفتم: نه هنوز بدهکارم. فرمودند: از کجا معلوم که زیارت تو موردقبول واقع شود؟ برو و به او بگو و اگر راضی بود برای زیارت برو. وقتی بدهکار هستی در درجه اول باید بدهی‌ات را بپردازی... تا این

بنا براین کار پرستاران تنها پرستاری و در مان مجروحان نبود بلکه آنها هم سنگ صبور زمندگان هم در به راهی از تاریخ جنگ تحمیلی که امکان هدای خون به مجروحان و آسیب‌دیدگان وجود نداشت، این وظیفه و بر عهده می گرفتند و پیشقدم می شدند. دکتر بهزاد هم از همین دست پرستارانی است که همه وجدوش را وقف جبهه و مجروحان جنگ کرده بود. با اینکه او پرستار بود و به عنوان نیروی پرستار اعزام شده بود اما همه او را به عنوان دکتر می شناختند و صدا می زدند. کتاب مسیر رستگاری روایت یک عمر مجاهدت دکتر محمد رستگاری، پرستاری که مجاهدت‌هاش از دوران دفاع مقدس آغاز و تاایام دفاع از سلامت ادامه داشته را با قلمی روان و ساده روایت کرده است. این کتاب در قطع رقعی و در ۳۴۴صفحه توسط انتشارات شهیدکافظمی روانه بازار شده است.

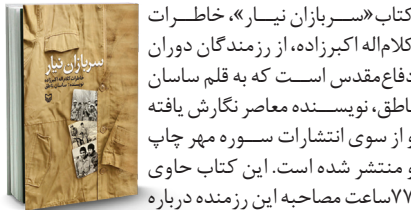
بنا براین کار پرستاران تنها پرستاری و در مان مجروحان نبود بلکه آنها هم سنگ صبور زمندگان هم در به راهی از تاریخ جنگ تحمیلی که امکان هدای خون به مجروحان و آسیب‌دیدگان وجود نداشت، این وظیفه و بر عهده می گرفتند و پیشقدم می شدند. دکتر بهزاد هم از همین دست پرستارانی است که همه وجدوش را وقف جبهه و مجروحان جنگ کرده بود. با اینکه او پرستار بود و به عنوان نیروی پرستار اعزام شده بود اما همه او را به عنوان دکتر می شناختند و صدا می زدند. کتاب مسیر رستگاری روایت یک عمر مجاهدت دکتر محمد رستگاری، پرستاری که مجاهدت‌هاش از دوران دفاع مقدس آغاز و تاایام دفاع از سلامت ادامه داشته را با قلمی روان و ساده روایت کرده است. این کتاب در قطع رقعی و در ۳۴۴صفحه توسط انتشارات شهیدکافظمی روانه بازار شده است.

ظاهراً این تذکرات در موضوع کسب و کارهای کروئایی نیز مؤثر واقع شد. اینطور نیست؟

بله در اول کرونا گفتند به خاطر اینکه کسب و کار مردم از بین رفته به آنها وام می دهند و برای این وام سودی را در نظر گرفتند که مرحوم ابوی سریع بیانیته دادند که باعث شد دولت بهره را حذف کند و عیناً همان پولی را که وام داده بود پس بگیرد. با این همه مرحوم والد در عرصه‌های حمایت از نظام اسلامی حضور جدی داشتند و برای حضور مردم در راهپیمایی‌های ۲۲بهمن و روز قدس و مناسبت‌های دیگر بیانیته می دادند. همانطور که مقام معظم رهبری در پیام تسلیت شان فرمودند، ایشان همواره وفادار و نظام و پشتیبان مردم بودند. ابوی در مقاطع مختلف پشتیبانی از نظام و همراهی با مقام معظم رهبری را مدنظر داشتند و در فعالیت‌های سیاسی شرکت می کردند.

تاریخ پایداری

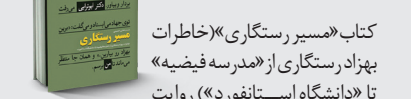
سربازان نیار



کتاب «سربازان نیار»، خاطرات کلام‌اله اکبرزاده، از رزمندگان دوران دفاع مقدس است که به قلم ساسان ناطق، نویسنده معاصر نگارش یافته و از سوی انتشارات سوره مهر چاپ و منتشر شده است. این کتاب حاوی ۷۷ ساعت مصاحبه این رزمنده درباره روزهای جنگ و عملیات‌های مختلف و تلاش و جانفشانی‌های رزمندگان اردبیلی است. اکبرزاده که متولد هفتم اسفند۱۳۴۵ در روستای نیار اردبیل است، در ۱۵ سالگی به جبهه رفت. او اکنون کارمند شهرداری است و ۳فرزند دختر دارد. در بخشی از کتاب سربازان نیار می خوانیم: «به سنگ که رقتیم، لباس فرم سپاه را در آوردم و روی خط اتویش تا زدم. نمی خواستم زیاد بپوشم و خرابش کنم. دراز کشیدم. ناخودآگاه یاد مادرم افتادم. مادرم ۲سال بعد از مرگ پدرم ازدواج می کند. عموها و عمه‌ام از کار مادرم ناراحت می شوند و تصمیم می گیرند من و مر ضیه به خانه عملی برویم و برادرم پایرام هم در خانه عمو حیدر بماند. برادر بزرگم رجب، برای بخت و اقبال بهتر و لقمه‌ای نان بیشتر برای خانواده، مثل بعضی از جوان‌ها راهی تهران شد؛ در یک آجیل فروشی کار می کرد و وقتی به خانه بر می گشت، با دست پر می آمد. عموعلی دامدار بود و عموحیدر، کشاورز. شوهر مادرم مرد مؤمنی بود. به مادرم گفته بود هر وقت خواست به بچه‌هایش سرر بزند؛ ولی عموهایم روی خوش به مادرم نشان نمی دادند. هر روز بی تابی می کردم و بهانه مادرم را می گرفتم. دلم می خواست مرا در آغوش بگیرد، من دستم را روی سینه‌اش بگذارم و او با من حرف بزند. گاهی دور از چشم عمویم پیش مادرم می رفتم.»

تاریخ معاصر

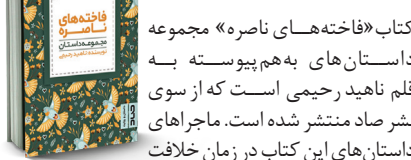
مسیر رستگاری



کتاب «مسیر رستگاری»(خاطرات بهزاد رستگاری از «مدرسه قبیضه» تا «دانشگاه استانتفورد») روایت زندگی رزمنده پرستار محمد(بهزاد) رستگاری به قلم شبنم غفاری حسینی است که از سوی انتشارات شهیدکافظمی منتشر و روانه بازار کتاب ایران شده است. در بخشی از معرفی این کتاب آمده است: «پرستاران در دوران دفاع مقدس با از خودگذشتگی و ایثار مثال‌زدنی خود، نقش آفرینی کردند. آنها در آن دوره باید نقش روانشناس، جامعه‌شناس، روانکاو، مشاور و مربی را در آن شرایط ایفا می کردند. بنا براین کار پرستاران تنها پرستاری و در مان مجروحان نبود بلکه آنها هم سنگ صبور زمندگان هم در به راهی از تاریخ جنگ تحمیلی که امکان هدای خون به مجروحان و آسیب‌دیدگان وجود نداشت، این وظیفه و بر عهده می گرفتند و پیشقدم می شدند. دکتر بهزاد هم از همین دست پرستارانی است که همه وجدوش را وقف جبهه و مجروحان جنگ کرده بود. با اینکه او پرستار بود و به عنوان نیروی پرستار اعزام شده بود اما همه او را به عنوان دکتر می شناختند و صدا می زدند. کتاب مسیر رستگاری روایت یک عمر مجاهدت دکتر محمد رستگاری، پرستاری که مجاهدت‌هاش از دوران دفاع مقدس آغاز و تاایام دفاع از سلامت ادامه داشته را با قلمی روان و ساده روایت کرده است. این کتاب در قطع رقعی و در ۳۴۴صفحه توسط انتشارات شهیدکافظمی روانه بازار شده است.

تاریخ تشیع

فاخته‌های ناصره



کتاب «فاخته‌های ناصره» مجموعه داستان‌های به هم پیوسته به قلم ناهید رحیمی است که از سوی نشر صاد منتشر شده است. ماجراهای داستان‌های این کتاب در زمان خلافت عباسیان می گذرد و به پرشش‌های مخاطبان امروزه درباره زندگی و دلیل رفتار و کردار آخرین امامان شیعه بازش می دهد. اینچاه داستان‌های کتاب فاخته‌های ناصره را به هم پیوند می دهد موضوع مهدویت و انتظار است. ماجراهای این کتاب از زمان حکومت عباسی روایت می شود و تا حدی به زندگی عیسی مسیح هم مرتبط است. ناهید رحیمی در هفت و گویه و روایاتی را بازگو می کند که به هم پیوسته‌اند و بنا دارند به مخاطبان خود درباره سه امام آخر شیعیان اطلاعات بدهند. محتوای این داستان‌ها بر گرفته از روایات و اسناد واقعی است، اما شخصیت‌های خیالی هم برای پیشبرد داستان به این کتاب اضافه شده‌اند. در بخشی از کتاب فاخته‌های ناصره می خوانیم: بغض را فرو می دهم. لحنه‌ای نگاه می‌رسان مادرم را می بینم که مطمئن و آرام موهایم را نوازش می کند تا باز هم آرام کند. با صدای فریاد وحشت‌زای گفتارهای حکومتیان که از درودیوار بالا می آیند، ناگهان... انکشت‌های اشاره به سمت پهودا نشانه می‌زند! سربازان بر سرش می‌زنند و او را که فریاد می‌زند، من نیستم... من عیسی(ع) نیستم به زنجیر می کشند و بیرون می‌برند.